

به نام خداوند بخشنده مهربان

دانشنامه برهان‌ها و معجزه‌ها

دلایل نبوت محمد ﷺ و راستی قرآن کریم

معجزه‌های علمی · گواه‌های تاریخی و باستان‌شناختی · پیشگویی‌های تحقق‌یافته

بشارت‌های تورات و انجیل · جهان جنّ و جادو و غیب

چنان شرح داده شده که کودک هم می‌فهمد · 158 تصویر رنگی

158 برهان، مرتّب بر پایه نیرومندی



بخش سوم

بشارت‌های تورات و انجیل



متن‌هایی که تا امروز در کتاب‌های اهل کتاب نوشته مانده است و پیامبری آینده را چنان وصف می‌کند که آن نشانه‌ها در سراسر تاریخ جز بر یک مرد راست نمی‌آید.

12 برهان

نبی‌ای از میان برادرانشان، مانند تو

نبی‌ای را برای ایشان از میان برادرانشان مانند تو برمی‌انگیزم، و کلام خود را در دهان او می‌گذارم،
و هر آنچه به او فرمان دهم به ایشان خواهد گفت

سفر تثنيه - باب 18، آیه 18

از میان برادرانشان

بنی‌اسرائیل از اسحاق
و برادرانشان بنی‌اسماعیل
پس پیامبر از عرب است
نه از بنی‌اسرائیل

مانند موسی

شریعتی کامل
پدر و مادر... زاده شد و مرد
رهبر، جنگاور و شریعت‌گذار
و با قومش مهاجرت کرد

و کلام خود را در دهان او می‌گذارم - حرف به حرف آنچه را وحی می‌شود می‌گوید»

سه شرط در یک متن: از برادران، مانند موسی، و گوینده آنچه به او القا می‌شود

به زبان ساده

خدا به موسی نوید پیامبری آینده را می‌دهد که سه نشانه دارد: از **برادران** بنی‌اسرائیل است نه از خود ایشان، **مانند موسی** است، و **سخنی می‌گوید که در دهان او نهاده می‌شود**.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

یهودیان قرن‌ها چشم‌به‌راه این پیامبر ماندند و از هر کس که ظهور می‌کرد سراغ او را می‌گرفتند. در انجیل یوحنا آمده است که از یحیی پرسیدند: «تو ایلیا هستی؟» گفت: نه. «تو آن پیامبر هستی؟» گفت: نه - و این نشان می‌دهد که «آن پیامبر» شخص سوّم مشخصی بوده که انتظارش را می‌کشیدند، جز مسیح و جز ایلیا.

دانش امروز چه می‌گوید؟

«**برادرانشان**» در زبان تورات یعنی عموزادگان، نه برادران پدری - بنی‌اسرائیل از نسل اسحاق‌اند و برادرانشان فرزندان اسماعیل‌اند، یعنی عرب. و اما «**مانند تو**»: مقایسه دقیق، محمد ﷺ را به دست می‌دهد؛ او زایشی عادی از پدر و مادر داشت، ازدواج کرد و فرزند آورد، شریعتی کامل آورد، قومش را رهبری کرد و جنگید و حکومت کرد، از شهر خود هجرت کرد، و به مرگی طبیعی درگذشت. و خود سفر تثنيه چنین پایان می‌گیرد: «و پس از آن، پیامبری مانند موسی در اسرائیل برخاست» (34: 10) - و این همه پیامبران بنی‌اسرائیل را از مقایسه بیرون می‌برد.

چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

شرط سوّم است که کار را یکسره می‌کند: «و کلام خود را در دهان او می‌گذارم و هر آنچه به او فرمان دهم به ایشان خواهد گفت». این توصیف پیامبری است که **متنی حرف به حرف بر او املا می‌شود** و او همان را می‌گوید، نه معنایش را. و این دقیقاً وصف قرآن است: «و از سر هوس سخن نمی‌گوید؛ این جز وحیی که به او می‌رسد نیست». نخستین چیزی هم که بر محمد ﷺ فرود آمد، فرمانی مستقیم به دریافت بود: «بخوان». سپس متن تورات با هشدار سخت پایان می‌گیرد: «و هر کس سخنان مرا که او به نام من می‌گوید نشنود، من از او بازخواست خواهم کرد». پس این تنها یک مژده نیست، بلکه **تکلیفی به پیروی** است.

و از کوه فاران درخشان شد

خداوند از سینا آمد، و از سعیر بر ایشان طلوع کرد، و از کوه فاران درخشان شد، و از کرورهای

قُدس آمد

سیفر تثبیه - باب 33، آیه 2



سه پایه نور: طلوع کرد... سپس درخشان شد

به زبان ساده

متنی در تورات سه کوه را به ترتیب نام می‌برد: **سینا**، آنجا که خدا با موسی سخن گفت؛ سپس **سعیر** - کوه‌های آدوم، و طلوع آن را بر رسالت مسیح علیه‌السلام حمل می‌کنند - سپس **فاران**. و فاران، به نص خود تورات، همان سرزمینی است که اسماعیل و فرزندانش در آن ساکن شدند: مکه و پیرامون آن.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

یهودیان و مسیحیان هزاران سال است این متن را در کتاب‌هایشان می‌خوانند. و گریه‌ی که هرگز نزد ایشان گشوده نشد این است: **رویداد سوم چیست؟** آمدن خداوند از سینا تورات است، و طلوع او از سعیر انجیل - پس چه چیزی از فاران درخشید؟ و در آن ناحیه رویدادی دینی هم‌وزن آن دو رخ نداده است.

دانش امروز چه می‌گوید؟

فاران در خود تورات جایی مشخص است. در سیفر پیدایش (21: 21) درباره‌ی اسماعیل آمده است: «و در بیابان فاران ساکن شد، و مادرش زنی از سرزمین مصر برای او گرفت». پس به نص خود ایشان، فاران خاستگاه فرزندان اسماعیل است. جغرافی‌دانان مسلمان و فرهنگ‌های کتاب مقدس، بیابان فاران را در شمال حجاز و شبه‌جزیره‌ی سینا و میان این دو می‌دانند. و از آن بیابان هیچ پیامبری با رسالتی جهانی بیرون نیامد، جز محمد ﷺ.

چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

جای دلالت، پله‌پله بودن فعل‌هاست، و این در عبری خواسته و آگاهانه است: «آمد»، سپس «طلوع کرد»، سپس «درخشان شد» - و درخشش، نیرومندترین و گسترده‌ترین مرتبه نور است. پس متن سه رسالت را رو به بالا مرتب می‌کند و آخرین را تابناک‌ترین می‌شمارد. آنگاه در پی آن می‌آورد: «و از کرورهای قُدس آمد، و از دست راست او آتش شریعتی برای ایشان بود» - یعنی با این آمدن واپسین شریعتی همراه است، نه تنها یک اندرز. و محمد ﷺ یگانه پیامبری است که پس از موسی شریعتی کامل آورد؛ شریعتی که بر عبادت و داد و ستد و داوری حکم می‌راند.

❖ خدا از تیمان آمد، و قُدّوس از کوه فاران. جلال او آسمان‌ها را پوشاند، و زمین از تسبیح او پر شد ❖

سفر حَبَقوق – باب 3، آیه 3



کوه فاران – به نصّ تورات خاستگاه اسماعیل – را پیامبری عبری پیش از میلاد نام می‌برد

♀ به زبان ساده

پیامبری از پیامبران بنی‌اسرائیل می‌گوید که قُدّوس از **کوه فاران** خواهد آمد – و فاران، به نصّ خود تورات، همان بیابانی است که اسماعیل و فرزندانش در آن ساکن شدند. و متن آن را در کنار **تیمان** در کرانه‌های آدوم می‌آورد.

⚡ مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

این متن نزد اهل کتاب همچنان سر به تفسیر نداده است. نه تیمّا از سرزمین بنی‌اسرائیل است و نه فاران، و در تاریخ ایشان از این دو هیچ پیامبری بیرون نیامده است. برخی کوشیدند آن را وصفی شاعرانه از آمدن خدا در سینا بگیرند – اما سینا اینجا اصلاً نامی ندارد، و فاران به نام خود آمده است.

🔗 دانش امروز چه می‌گوید؟

تیمّا امروز واحه و شهری باستانی و نامدار در شمال غرب عربستان است؛ زمانی ایستگاهی اصلی بر راه کاروان‌ها میان حجاز و شام بود، و در آن آثار و سنگ‌نوشته‌هایی از پیش از میلاد بر جای مانده است. و **فاران** بیابان اسماعیل است، چنان‌که سیفر پیدایش تصریح کرده. پس متن از آدوم رو به خاور می‌رود تا **بیابان اسماعیل** – و از آن بیابان هیچ پیامبری با رسالتی جهانی بیرون نیامد، جز محمّد ﷺ.

✦ چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

دو چیز این متن را از مرز احتمال بالاتر می‌برد. نخست اینکه **در نام‌بردن از فاران با متن تثبیه یکی است** – دو پیامبر گوناگون در دو روزگار گوناگون به یک جا اشاره می‌کنند؛ و هم‌داستان شدن دو گواه مستقل بر جایی بیگانه از سرزمین خودشان، دلالتی نیرومند است. دوم، دنباله متن: «و زمین از تسبیح او پر شد» – یعنی اثر این آمدن جهانی است نه محلی. و از آن سرزمین هیچ چیزی بیرون نیامد که زمین را از تسبیح پر کند، جز اسلام؛ که به آن، اذان و تسبیح در هر ساعت از ساعت‌های شبانه‌روز و در هر قاره‌ای بلند می‌شود.

دیارِ قیدار... و ساکنانِ سَالِع

بیابان و شهرهایش آواز خود را بلند کنند، همان دیاری که قیدار در آن ساکن شد. ساکنان

سَالِع ترنم کنند، و از قلّه‌های کوه‌ها بانگ برآورند

سفر اشعیا – باب 42، آیه 11

قیدار، در تورات کیست؟

- قیدار پسر دوم اسماعیل است
- «و این‌ها نام‌های پسران اسماعیل است... نبیوت و قیدار»
- سفر پیدایش 25: 13
- و قریش از نسل قیدار بن اسماعیل

پس سرود نو از دیارِ عرب برمی‌خیزد

و سَالِع: جایی نزدیک مدینه منوره که هنوز همین نام را دارد

اشعیا دیارِ قیدار را به خواندن سرودی نو فرا می‌خواند

به زبان ساده

اشعیا می‌گوید: بیابان آواز خود را بلند کند، همان دیاری که قیدار در آن ساکن شد. و قیدار – به نصّ تورات – پسر اسماعیل است و نیای عرب‌های عدنانی که قریش از ایشان‌اند.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

باب چهل و دوم اشعیا از «بنده‌ای» سخن می‌گوید که خدا او را برمی‌گزیند، داد را برای امت‌ها می‌آورد، و نه خسته می‌شود و نه می‌شکند تا حق را در زمین برپا کند. و اهل کتاب همچنان در تعیین او اختلاف دارند. اما خود متن جا را تعیین می‌کند: دیارِ قیدار و سَالِع.

دانش امروز چه می‌گوید؟

«قیدار» در سفر پیدایش (25: 13) در شمار دوازده پسر اسماعیل آمده است. و عرب‌های عدنانی – و از ایشان قریش و بنی‌هاشم – از نسل اویند. و ناحیه شمال جزیره در سنگ‌نوشته‌های آشوری به‌راستی «قیدار» نامیده شده است. و اما «سَالِع» جایی شناخته است: کوه سَالِع که به مدینه منوره چسبیده است و خندق احزاب در کنار آن کنده شد، و تا امروز به همین نام برجاست.

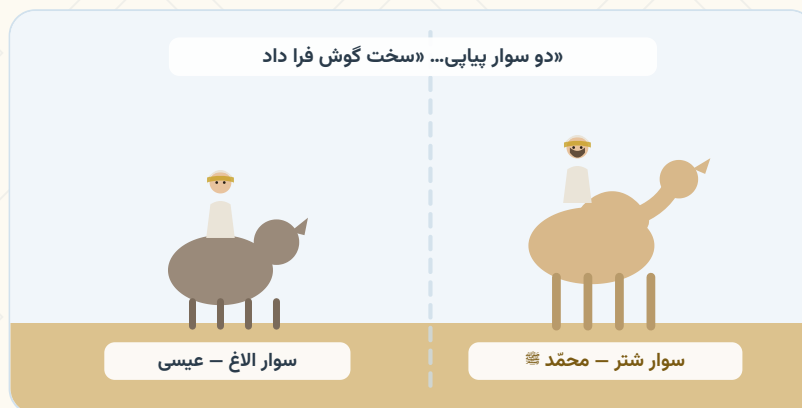
چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

متن در آیه 1 با وصف «بنده من که او را نگاه می‌دارم» آغاز می‌شود – و «بنده» لقبی است که در قرآن همراه محمد ﷺ است: «پاک است آن که بنده‌اش را شبانه بُرد»، «و چون بنده خدا برخاست تا او را بخواند». سپس در آیه 10 می‌گوید: «برای خداوند سرودی نو بخوانید» – یعنی شریعتی نو، نه بازآرایی کهنه. آنگاه اهل این سرود را مشخص می‌کند: دیارِ قیدار و ساکنان سَالِع – و این دو جای عربی خالصاند، یکی نسب قریش و دیگری کوهی در مدینه منوره. اینکه در یک متن، نسب پیامبر ﷺ و شهر هجرت او و وصف «بنده» و فراخوان به شریعتی نو گرد آید – گردآمدنی است که تصادف بر نمی‌تابد.

سوارِ خران و سوارِ شتران

❖ پس سوارانی دید، جفت جفت سواران، سوارانِ خران، سوارانِ شتران؛ پس سخت گوش فرا داد ❖

سفر اشعیا – باب 21، آیه 7



متنی که دو سوار معین را نام می‌برد و به شنیدن سخن ایشان فرمان می‌دهد

🗨 به زبان ساده

رؤیایی در سفر اشعیا که پیامبر در آن **دو سوار** می‌بیند: یکی بر خر و دیگری بر شتر، و فرمان می‌یابد که سخت به ایشان گوش فرا دهد.

✂ مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

اهل کتاب این متن را رؤیایی دربارهٔ سقوط بابل دانسته‌اند. اما خود صحنه درنگ‌کردنی است: دو سوار برجسته که با مرکبشان نام برده می‌شوند، و پیامبر فرمان می‌یابد به ایشان گوش فرا دهد – و گوش فرا دادن برای یک پیام است، نه برای خبر جنگ.

🔗 دانش امروز چه می‌گوید؟

سوارِ خر نشانه‌ای است که اهل کتاب آن را برای مسیح علیه‌السلام می‌شناسند؛ در سفر زکریّا (9: 9) آمده است: «اینک پادشاهت نزد تو می‌آید... فروتن و سوار بر خر»، و انجیل‌ها ورود مسیح را به اورشلیم بر خر، تحقق همین پیشگویی آورده‌اند. پس اگر ثابت شد که نخستین، مسیح است، آن **سوارِ شتر** که پس از او آمد کیست؛ همان که پیامبر فرمان می‌یابد به او گوش فرا دهد، چنان‌که به نخستین؟ شتر مرکبِ عرب است، و پس از مسیح از مردمِ شتر هیچ پیامبری نیامد، جز محمد ﷺ.

✦ چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

نیرو در **هم‌نشینی و ترتیب** است. سوارِ شتر تنها نیامده است تا بتوان گفت اشاره‌ای کلی به کاروانی است – بلکه در یک صحنه و بی‌درنگ پس از سوارِ خر با او قرین شده است. و اهل کتاب پذیرفته‌اند که «سوارِ خر» نشانه‌ای پیامبرانه برای شخصی معین است – پس درست نمی‌آید که هم‌نشین او در همان متن، جزئیاتی بی‌معنا باشد. و فرمانِ گوش فرا دادن – «**پس سخت گوش فرا داد**» – می‌رساند که آنچه می‌آید **سخنی است شنیدنی و فرمان‌بردنی**، نه صحنه‌ای دیدنی. و دنبالهٔ همان باب از «**وحیی از سوی سرزمین عرب**» یاد می‌کند و از دیدان و تیما و «**شکوه قیدار**» – پس سراسر زمینهٔ سخن عربی است.

و کتاب به کسی که نوشتن نمی داند داده می شود و به او گفته می شود: این را بخوان؛ و او

می گوید: نوشتن نمی دانم

سفر اشعیا – باب 29، آیه 12

اشعیا 29: 12

«این را بخوان»

پس می گوید:

«نوشتن نمی دانم»

قرن ها پیش از میلاد

غار جِرا

«بخوان»

پس فرمود:

«من خواننده نیستم»

سال 610 میلادی

همان فرمان... و همان پاسخ

صحنه ای که بیش از هزار سال پیش از رخ دادنش وصف شد

به زبان ساده

متنی در اشعیا صحنه ای را وصف می کند: کتابی به مردی داده می شود که **خواندن نمی داند**، و به او می گویند: «بخوان». پاسخ می دهد: «نوشتن نمی دانم». و همین، مو به مو، در غار جِرا رخ داد.

مردم آن روزگار چه می پنداشتند؟

این متن قرن ها پیش از زادن پیامبر ﷺ در کتاب های اهل کتاب بوده است و مصداقی نداشت که به آن اشاره کنند. و آن را بر معنایی نمادین از کوری بنی اسرائیل نسبت به فهم کتاب خودشان حمل می کردند.

دانش امروز چه می گوید؟

در غار جِرا، در سال 610 میلادی، جبرئیل نزد محمد ﷺ آمد و گفت: «**بخوان**». گفت: «**من خواننده نیستم**». او را در آغوش فشرد و باز گفت: «بخوان». گفت: «من خواننده نیستم» – سه بار. سپس فرود آمد: «بخوان به نام پروردگارت که آفرید». و این داستان در صحیح بخاری و مسلم از حدیث عایشه، که خدا از او خوشنود باد، آمده و از نامورترین استوارترین چیزها در سیره است.

چرا این معجزه ای قاطع است؟

همسانی تنها در معنا نیست، بلکه در **سراسر ساخت صحنه** است: فرمانی به خواندن، و پاسخی به ناتوانی از آن، از مردی که نمی خواند. و این شرطی گریزناپذیر را می طلبد: آن پیامبر وعده داده شده باید **اُمّی باشد؛ نه بخواند و نه بنویسد**. و همین صفتی است که قرآن آن را درباره محمد ﷺ تصریح می کند و دلیل می گیرد: «و تو پیش از آن هیچ کتابی نمی خواندی و با دست خود نمی نوشتی؛ وگرنه باطل گرایان به شگ می افتادند». و بنگرید که اُمّی بودن در اینجا کاستی نیست، بلکه **خود برهان** است: اگر خوانا و نویسا بود، می گفتند نقل کرد و رونویسی کرد. و متن اشعیا همین ناتوانی را نشانه می شمارد، نه عیب.

حِکْمُو مَمْتَقِیم و کُلُو مَحْمَدِیم، زیه دودی و زیه رعی، بنوت یروشالایم

غزل غزل‌ها – باب 5، آیه 16 (متن عبری)

متن عبری اصلی

מִחְמַדִּים

تلفظ: مَحْمَدِیم

«و در عربی چنین ترجمه شد: «مُشْتَهَات»

نام در متن هست... و در ترجمه ناپدید شد

واژه عبری، درست همان‌گونه که امروز در نسخه‌های معتبر است

به زبان ساده

در متن عبری غزل غزل‌ها واژه «مَحْمَدِیم» می‌آید – و ریشه عبری آن «TMD» همان ریشه عربی «ح م د» است که «محمد» و «احمد» از آن برآمده‌اند. و در ترجمه‌های فارسی به «مرغوب‌ترین» یا «دلپذیر» برگردانده شده، و ریشه در آن آب شده است.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

غزل، محبوبی را در تصویری شاعرانه وصف می‌کند و وصف‌هایش با همین واژه پایان می‌گیرد: «کام او شیرینی است، و همه او مَحْمَدِیم است». و این متن را نمادی از پیوند خدا و قومش دانسته‌اند، یا سرودی ساده در دوستی.

دانش امروز چه می‌گوید؟

پسوند «یم» در عبری هم نشانه جمع است و هم نشانه بزرگداشت – چنان‌که در «الوهیم»، نام خدا به صیغه جمع، و مراد یکی است. و ریشه عبری این واژه «TMD» (ح م د) همان ریشه عربی «ح م د» است. اما «یم» در اینجا، در تحلیل پذیرفته شده، جمعی عادی است، چنان‌که «مَمْتَقِیم» در همان آیه. و همین‌جا بایستید: خواندن آن به عنوان نام خاص «محمد» برداشتی است، نه حکمی دستوری. و آنچه ثابت است این است که ریشه تا امروز در عبری برجاست، و ترجمه‌ها آن را چنان آب می‌کنند که خواننده آن را نمی‌بیند.

چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

جای استدلال آن است که ریشه در اصل برجاست و حذف نشده – تنها در ترجمه آب شده است. و این بسیار رخ می‌دهد: نام‌های خاص اگر در زبان خود معنایی داشته باشند گاه ترجمه می‌شوند و نام خاص گم می‌شود. اگر نام «عبدالله» در متنی عربی می‌بود، به «بنده خدا» برگردانده می‌شد و آن شخص ناپدید می‌گشت. و قرآن آورده است که نام او ﷺ نزد ایشان یاد شده است: «کسانی که از این فرستاده، پیامبر اُمّی، پیروی می‌کنند؛ همان که او را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند»، و اینکه عیسی مزده داد به «فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نامش احمد است». پس این دعوی قرآن است، و این حرف عبری گواهی است که آن را نزدیک می‌کند – نه برهانی که به تنهایی کار را یکسره کند.

فارقلیط... آن تسلی دهنده دیگر

و من از پدر خواهم خواست و او تسلی دهنده‌ای دیگر به شما خواهد داد تا همیشه با شما بماند

انجیل یوحنا – باب 14، آیه 16

دو واژه یونانی... یک حرف میانشان

παράκλητος

پاراکلیتوس

«تسلی دهنده»

περικλυτός

پریکلیتوس

«ستوده / احمد»

و نسخه‌های نخستین بی حرکت و بی اعراب

شباهتی سخت میان دو واژه، در خطی که اعراب نداشت

به زبان ساده

مسیح علیه السلام به آمدن «فارقلیط» پس از خود وعده داد. و واژه یونانی «پاراکلیتوس» تا اندازه زیادی به واژه «پریکلیتوس» می‌ماند که معنایش «بلندآوازه؛ نامداری که در هر جا بر او ثنا می‌گویند» است – و همان معنایی است که نام «احمد» بر گرد آن می‌چرخد.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

مفسران از دیرباز در تعیین «فارقلیط» اختلاف کرده‌اند. و نسخه‌های نخستین یونانی با حروف بزرگ پیوسته، بی فاصله و بی حرکت، نوشته شده‌اند؛ پس در آمیختن دو واژه که در نگارش این همه به هم نزدیک‌اند، هنگام رونویسی بسیار محتمل است.

دانش امروز چه می‌گوید؟

وصف‌هایی که مسیح در یوحنا (14 و 15 و 16) برای فارقلیط آورده است جز بر بشر راست نمی‌آید: «اگر من نروم، آن تسلی دهنده نزد شما نمی‌آید» – پس آمدنش مشروط به رفتن مسیح است، و اگر روحی حاضر می‌بود به این نیازی نداشت (و در انجیل‌ها آمده است که روح القدس با یحیی در شکم مادرش بود و با مسیح هنگام تعمیدش). و «تسلی دهنده‌ای دیگر» – پس او از جنس نخستین است، یعنی پیامبری مانند او. و «تا همیشه با شما بماند» – یعنی شریعتی ماندگار که نسخ نمی‌شود.

چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

نیرومندترین چیز در این باب، آیه 13 از باب شانزدهم است: «زیرا که از خود سخن نمی‌گوید، بلکه هر چه می‌شنود همان را می‌گوید و شما را از چیزهای آینده خبر می‌دهد». این وصفی است که جز بر پیامبری که به او وحی می‌شود راست نمی‌آید. و آن را با سخن قرآن بسنجید: «و از سر هوس سخن نمی‌گوید؛ این جز وحیی که به او می‌رسد نیست» – نزدیک است همان عبارت باشد. سپس «شما را از چیزهای آینده خبر می‌دهد» – و این خود بخشی کامل در همین کتاب است: پیشگویی‌هایی که به حقیقت پیوست. پس وصف کارکردی هم‌سان است، و نام در نگارش نزدیک، و شرط («اگر من نروم») برآورده.

منابع Novum Testamentum Graece – John 14:16 · Greek 3875 – paraklētōs

از شما گرفته و به امتی دیگر داده می‌شود

از این رو به شما می‌گویم: ملکوت خدا از شما گرفته می‌شود و به امتی داده می‌شود که میوه‌های آن

را بیاورد

انجیل مَتّی – باب 21، آیه 43

متن از امتی سخن می‌گوید، نه از گروهی از بنی‌اسرائیل



سنگی که بتّیان رد کردند، سنگ سر زاویه شد

جابه‌جایی پیامبری از شاخه‌ای به شاخه دیگر... به نصّ خود انجیل

به زبان ساده

مسیح علیه‌السلام به بنی‌اسرائیل گفت که **ملکوت خدا از شما گرفته می‌شود و به امتی دیگر داده می‌شود** که آنچه او را خشنود می‌کند به جا آورد. یعنی پیامبری از بنی‌اسرائیل به دیگران می‌رود.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

پیامبری قرن‌ها پیاپی در بنی‌اسرائیل بود – که فرزندان یعقوب علیه‌السلام‌اند: یوسف و موسی و هارون و داوود و سلیمان و اشعیا و ارمیا و حزقیال و دیگران. و باور داشتند که پیامبری حقّی است نگاه‌داشته در نسل ایشان که هرگز از آنان بیرون نمی‌رود. و از همین رو برنتافتند که پیامبری از عرب برانگیخته شود.

دانش امروز چه می‌گوید؟

محمّد ﷺ از **فرزندان اسماعیل** برانگیخته شد – یعنی از آن شاخه دیگر نسل ابراهیم علیه‌السلام. پس پیامبری برای نخستین بار در تاریخ از فرزندان اسحاق به فرزندان اسماعیل رفت. و بر دست او امتی نو برپا شد که پیش از آن نبود، و در همه قاره‌های زمین پراکنده شد. و قرآن به همان حسدی که درست در این نقطه رخ می‌دهد اشاره کرده است: «یا بر مردم، به آنچه خدا از فضل خود به ایشان داده است، رشک می‌برند؟».

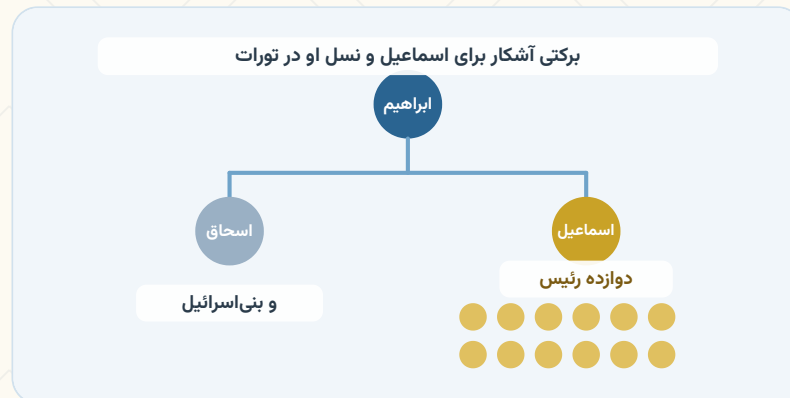
چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

واژه «امت» است که کار را یکسره می‌کند. نگفت «به گروهی از شما داده می‌شود» و نه «به بازماندگانی شایسته» – گفت «به امتی»، و این واژه در یونانی (ἔθνος) یعنی **قومی دیگر**. و پیش از این متن، مثلاً تاکستان آمده است که کارگزارانش فرستادگان را کشتند و سپس پسر را کشتند، پس سزاوار شدند که از ایشان گرفته و به دیگران سپرده شود. و درست پیش از آن: «سنگی که بتّیان رد کردند، همان سنگ سر زاویه شد» (آیه 42)، و آنگاه حکم با حرف تعلیل بر آن شاخه زد: «از این رو به شما می‌گویم...» (آیه 43) – یعنی همان شاخه رد شده است که بنا بر آن برپا می‌شود. و فرزندان اسماعیل همان شاخه‌اند که در همه دفترهای پیامبری نادیده ماندند – تا آنکه خاتم پیامبران از ایشان برآمد.

دوازده رئیس... و امتی بزرگ

و اما درباره اسماعیل، تو را در حق او شنیدم. اینک او را برکت می‌دهم و بارور می‌گردانم و بسیار
بسیار افزون می‌کنم. دوازده رئیس از او پدید می‌آید، و او را امتی بزرگ می‌گردانم

سفر پیدایش – باب 17، آیه 20



متنی که برای اسماعیل برکت و نسل و امتی بزرگ را ثابت می‌کند

به زبان ساده

خودِ تورات می‌آورد که خدا **اسماعیل** را برکت داد و وعده کرد که از صُلب او **دوازده رئیس** بیرون آید و او را **امتی بزرگ** گرداند. پس برکت تنها به اسحاق باز بسته نیست.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

نزد بنی‌اسرائیل رواج یافت که همه آن وعده در اسحاق و نسل اوست و اسماعیل و فرزندانش بیرون از پیمان‌اند. و بر همین پایه هر پیامبری را که از سوی عرب بیاید رد کردند. اما متن در ثابت‌کردنِ برکتی مستقل برای اسماعیل صریح است.

دانش امروز چه می‌گوید؟

دوازده پسر اسماعیل در سفر پیدایش (25: 13-16) به نام آمده‌اند، و فهرست با این سخن پایان گرفته است: «**دوازده رئیس بر حسب قبیله‌هایشان**» – و اینان همان قبیله‌های شناخته عرب شمالی‌اند و نام چند تن از ایشان در سنگ‌نوشته‌های آشوری آمده است. و اما وعده «**امتی بزرگ**» به اسلام تحقق یافت: امتی که از نسل اسماعیل بیرون آمد و به خاوران و باختران زمین رسید.

چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

این متن، همان دلیل پایه‌ای را باطل می‌کند که با آن پیامبری محمد ﷺ را رد کردند. اگر خودِ تورات برای اسماعیل **برکت و نسلی بزرگ و امتی بزرگ** ثابت می‌کند، بیرون‌راندنِ شاخه او از پیامبری هیچ وجهی ندارد. و به ترتیب وعده بنگرید: برکت، سپس باروری و افزونی، سپس ریاست در دوازده رئیس، سپس «**امتی بزرگ**» – و این همان غایتی است که وعده با آن پایان گرفته است. و سفر پیدایش (21: 21) تصریح کرده است که اسماعیل در **بیابان فاران** ساکن شد – همان جایی که نور در متن تشبیه از آن «درخشید». پس این متن‌ها یکدیگر را تصدیق می‌کنند و همه در یک سو به یکدیگر اشاره دارند.

همچون موسی... مقایسه‌ای که کار را یکسره می‌کند

و پس از آن، پیامبری همانند موسی در اسرائیل برنخاست؛ همان که خداوند او را رو در رو

می‌شناخت.

سفر تثنیه - باب 34، آیه 10

ویژگی	موسی	محمد ﷺ
زایمان طبیعی	✓	✓
پدر و مادر	✓	✓
همسر و فرزندان	✓	✓
شریعتی کامل	✓	✓
رهبر و جنگاور	✓	✓
هجرت از شهر خود	✓	✓

مانند تو» - و تورات او را از بنی اسرائیل نفی می‌کند»

هفت ویژگی که در دو تن گرد می‌آید و در سومی هرگز

🔴 به زبان ساده

تورات به پیامبری **همانند موسی** وعده داد. و چون مقایسه کنیم، می‌بینیم که آن ویژگی‌ها در محمد ﷺ گرد می‌آید و در هیچ پیامبر دیگری نه.

✂ مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

اهل کتاب همچنان در انتظار «آن پیامبری که همانند موسی است» ماندند و هرگز بر تعیین او هم‌داستان نشدند. و هر یک از پیامبران بنی اسرائیل که این را درباره او ادعا کرده‌اند، دست‌کم یک شرط را ندارد: نه شریعتی نو، نه رهبری دولتی، نه جنگی.

🌀 دانش امروز چه می‌گوید؟

همانندی موسی و محمد ﷺ اینهاست: زادنی طبیعی از پدر و مادر، زندگی زناشویی و فرزندان، **شریعتی کامل** که عبادت و داد و ستد و داوری و کیفرها را سامان می‌دهد، رهبری یک امت و جهاد و حکومت، **هجرتی** از سرزمین آزار به سرزمین توانمندی، پیروزی بر دشمنانش در زمان زندگی‌اش، و مرگی طبیعی و خاکسپاری در زمین. و این همه در هیچ پیامبر دیگری پس از موسی گرد نمی‌آید.

✦ چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

خود تورات در را بست: «و پس از آن، پیامبری همانند موسی در اسرائیل برنخاست». این گواهی روشنی است بر اینکه آن پیامبر موعود از بنی اسرائیل نیست، و گرنه متن با خودش ناسازگار می‌شد. و چون این را در کنار سخن او در باب هجدهم، آیه 18 بگذارید - «از میان برادرانشان» - نتیجه ناگزیر بیرون می‌آید: پیامبری از پسرعموهایشان، از فرزندان اسماعیل. یهودیان این را از دیرباز دریافته بودند؛ و از همین رو در قرآن آمده است: «و پیش از آن بر کافران پیروزی می‌جستند، پس چون آنچه را می‌شناختند نزدشان آمد، به آن کافر شدند» - یعنی در انتظارش بودند و مژده‌اش را می‌دادند، تا آنکه از نسل دیگری آمد.

کسانی که از این فرستاده، آن پیامبر درس ناخوانده، پیروی می‌کنند؛ همان که او را نزد خود در

تورات و انجیل نوشته می‌یابند.

سوره اعراف - آیه 157

متنی که به کتاب‌های مخالفان ارجاع می‌دهد و آنان را به تکذیب می‌خواند



قرآن به آنچه در دست اهل کتاب است گواه می‌گیرد، نه تنها به خودش

به زبان ساده

قرآن آشکارا می‌گوید که نشانه‌های پیامبر ﷺ **در تورات و انجیل نوشته شده است** - همان تورات و انجیلی که در دست اهل کتاب است. و این هم‌وردی گشوده‌ای است تا کتاب‌هایشان را باز کنند و بنگرند.

مردم آن روزگار چه می‌پنداشتند؟

یهودیان و مسیحیان مدینه و نجران و یمن کتاب‌های خود را داشتند و می‌خواندند، و در میانشان دانشمندانی بودند که کارشان همین متن‌ها بود. پس این ادعا که وصف پیامبر ﷺ در کتاب‌هایشان هست، **همان روز می‌شد دروغش را آشکار کرد** اگر پایه‌ای نداشت.

دانش امروز چه می‌گوید؟

این متن‌هایی که گذشت - تثنیه 18 و 33، حبقوق 3، اشعیا 21 و 29 و 42، غزل غزل‌ها 5، یوحنا 14 و 16، متی 21، و پیدایش 17 و 21 - **همگی در نسخه‌های معتبر امروز موجود است** و هر خواننده‌ای می‌تواند کتاب را بگشاید و آنها را بخواند. و آیه ادعا نکرد که نام او در هر جا آشکارا آمده است، بلکه گفت «**می‌یابندش**» - یعنی وصف و نشانه‌هایش را می‌یابند و با آنها او را می‌شناسند.

چرا این معجزه‌ای قاطع است؟

نیروی این دلیل از گونه‌ای دیگر است. قرآن به خودش استناد نمی‌کند، بلکه **به کتاب خصم ارجاع می‌دهد**. و این خطرناک‌ترین گونه استدلال است و آسان‌ترین آن برای تکذیب - کافی بود کتاب‌هایشان را بگشایند و تهی بودنش را نشان دهند. با این همه، آن دسته از دانشمندان‌شان که مسلمان شدند، به همین سبب مسلمان شدند - مانند عبدالله بن سلام، خاخم یهودیان مدینه. سپس قرآن در دلیری فراتر رفت: «**او را می‌شناسند چنان‌که پسران خود را می‌شناسند**» - تشبیهی که جز آدم مطمئن آن را نمی‌گوید. و مانند این متن‌ها در کتاب‌هایشان در طول چهارده قرن، در حالی که پژوهشگران آنها را می‌خوانند و بحث می‌کنند، خودش ادامه همان هم‌وردی تا امروز است.